



تأسیس موزهی ورزش؛ اقدام خوب کمیته در دورهی اخیر

یادگاری ماندگار

را تا حد جالب توجهی بالا برده و شکل آبرومندانه‌ای به آنها داده است، به قطع می‌تواند کیفیت موزهی نوپای ورزش را هم بهبود ببخشد و در کشوری که بیش از ششصد موزه دارد، گنجینه‌ی آبرومندی برای ورزش ایران بسازد.

پروژهی ارزشمند و ماندگار

کمیته‌ی ملی المپیک طی سال‌های اخیر علاوه بر ورزش، انجام یک پروژه‌ی تاریخی دیگر را هم در پیش گرفته است که جای خالی آن هم به شدت احساس می‌شد. داشتن یک تاریخ مستند، درست و دقیق از ورزش ایران، یکی از کمبودهایی بود که اصحاب رسانه و محققان حوزه‌ی ورزش را آزار می‌داد. به همین خاطر در کنار برخی بخش‌های دیگر کشور، قرار بر این شد تا ورزش هم صاحب «تاریخ شفاهی» شود. لفظ تاریخ شفاهی به این منظور به این پروژه اطلاق می‌شود که قرار است خاطرات و روایت‌های تاریخی غیر مکتوب را از زبان افرادی که در آن دخیل بودند، ثبت و نگهداری کند؛ اتفاق مهم و بزرگی که به حتم ده‌ها سال بعد، ارزش و اهمیت آن برای همه آشکار می‌شود، اما همین حالا هم با کمی بررسی و تفکر می‌شود به جایگاه مهم آن پی برد. صالحی‌امیری با تخصیص بودجه‌ی جالب توجه و برگزاری سمینارها و کلاس‌های مختلف، تلاش کرد تا جای این پروژه را رفته‌رفته در میان محققان و اصحاب رسانه باز کند و افراد توانمند را به سمت انجام پروژه‌های تاریخ شفاهی بکشد. پروژه‌ی ارزشمندی که اجازه نمی‌دهد بخش‌های مهمی از تاریخ ورزش ایران که اثری از آنها نیست، به باد فراموشی سپرد شود و در گذر زمان از بین برود.

«موزه ورزش» یکی از آن پروژه‌هایی بود که همیشه روی زمین می‌ماند. اولین بار که یکی از مدیران کمیته‌ی ملی المپیک و ورزش کشور از لزوم داشتن و ساختن چنین جایی صحبت کرده بود را کسی به خاطر ندارد. باین حال بیش از دو دهه می‌گذرد که هاشمی‌طبا، رئیس وقت کمیته‌ی ملی المپیک، پیشنهاد ساخت موزهی ورزش را داد. پیشنهادی که سال‌های سال از آن گذشت و حتی چند باری پس از تغییر رئیس کمیته، توسط خود هاشمی‌طبا و دیگران مطرح شد، اما هیچگاه رنگ واقعیت به خود نگرفت.

چینش و بی‌نظمی‌هایی در این موزهی نوپا دیده می‌شود که نیاز است نگاه جدی و تخصصی به آن شود، تا موزهی ورزش هرچه زوتر تبدیل به محل اصلی معرفی کامل تاریخ ورزش ایران و افتخاراتش به بازدیدکنندگان شود. یکی از مصداق‌های بارز چینش درست، بخشی است که در این موزه به غلامرضا تختی اختصاص داده شده. قهرمان نامدار ورزش ایران که البته شخصیتی متفاوت از سایر قهرمان‌ها پیدا کرده و در ادبیات و فرهنگ ایران تبدیل به اسطوره شده است. شاید به همین خاطر بخشی تخصصی برای خود دارد که چندین مجسمه و تندیس از او، در آن وجود دارد و یادگاری‌هایش کنار هم چیده شده است. از خاطره‌نگاری‌هایش از رقابت‌های مهم گرفته تا یادداشت‌های شخصی که همگی وزن قابل اعتنائی به این بخش از موزه داده و شاید آن را به جذاب‌ترین قسمت آن تبدیل کرده است. موزهی ورزش ایران در ادامه‌ی مسیر تازه آغاز شده‌اش، به بخش‌هایی مانند بخش تختی نیاز مبرم دارد. کمیته‌ی ملی المپیک همانطور که کیفیت ساخت سردیس‌های قهرمانان

خیلی‌ها در یکی، دو دهه‌ی گذشته به طور جدی به آن فکر کرده و جای خالی‌اش را حس کرده بودند؛ اتفاقی که در بسیاری کشورها و نهادهای ورزشی مهم دنیا افتاده بود و مکانی بود برای نمایش میراث ارزشمند و تاریخ ورزش آن کشور و نهاد. به همین خاطر صالحی‌امیری تأسیس، بهره‌برداری و تجهیز موزهی ورزش را در دستور کار خود قرار داد و به طور جدی پروسه‌ی آوردن مدال‌ها و یادگاری‌های قهرمانان مهم را پیگیری کرد. حالا دیگر آن فضای بی‌اعتمادی و بی‌رغبتی در بین ورزشکاران آرام آرام از بین رفته و هرازگاهی شاهد برگزاری مراسم‌هایی هستیم که طی آن ورزشکاران و مدال‌آوران ایران در رشته‌های مختلف، مدال‌ها و کاپ‌های قهرمانی خود را به موزهی ورزش اهدا و به تکمیل شدن آن کمک می‌کنند. موزهی ورزش ایران حالا برای خودش فضایی مشخص و مسئول و مدیر دارد. تا همین جای کار هم اتفاق مهم و مبارکی افتاده است، اما با نگاهی گذرا به این موزه به سرعت می‌فهمیم که جای کار بسیاری دارد. برخی به هم ریختگی‌ها از لحاظ

پرواضح بود که مدیران قبلی کمیته، عزم جدی برای راه‌اندازی موزه ندارند. گاهی حتی تا مرز تخصیص بودجه و در نظر گرفتن فضا هم رفتند، اما جدیتی که باید رانداشتند؛ جدیتی که مصداق بارز دیده نشدن آن، عدم اعتماد و اطمینان ورزشکاران و قهرمانان، برای اهدای مدال‌ها و لوازمشان بود. در تمام این سال‌ها حس بدبینی و عدم اعتماد عجیبی در میان ورزشکاران دیده می‌شد و کمتر کسی بود که رغبتی برای دادن مدال‌هایش به موزه داشته باشد. روند ناخوشایندی که مدتی پس از روی کار آمدن مدیر اخیر، کمیته‌ی ملی المپیک رفته‌رفته تغییر کرد. رضا صالحی‌امیری، پس از تصدی پست ریاست کمیته، یکی از اولین اقدامات‌اش عملی کردن این ایده‌ی مهم و قدیمی بود. صالحی‌امیری برخلاف روسای قبلی کمیته، خیلی جدی دست به کار شد و موزه‌ای را به راه انداخت که جای خالی‌اش در ورزش ایران حس می‌شد. کنار هم قرار دادن افتخارات به دست آمده در تاریخ ورزش ایران آن هم در یک فضای تخصصی و امن، چیزی بود که